

بررسی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندان

از دیدگاه امام علی (ع)

محسن نیازی (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان (niazim@kashanu.ac.ir))
الهام شفائی‌مقدم (دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان (e.shafaii@grad.kashanu.ac.ir))

چکیده:

امروزه مفهوم شهروند و حقوق شهروندی از مفاهیم اساسی علوم انسانی- اجتماعی به شمار می‌آید. این مفهوم در یک قرن اخیر توجه بسیاری از صاحب‌نظران این علوم را به خود جلب نموده است.

در این مطالعه، با توجه به مؤلفه‌های اساسی شهروندی، دیدگاه امام علی علیه السلام در ارتباط با هر یک از مؤلفه‌های حقوق شهروندی شامل حق حیات، حق کرامت، آزادی، امنیت، مساوات و برابری، حقوق متقابل مردم و حکومت، گزینش مذهب، نقد و نظارت، عدالت طلبی، مشارکت مردم و احترام به اقوام و فرهنگ بومی مردم بررسی و ارائه گردیده است.

در مجموع، با توجه به مباحث و ملاحظات این مطالعه درمی‌یابیم که امام علی علیه السلام با توجه به بینش عمیق و گسترده الهی خود و با توجه به نگرش قرآن به انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین، بالاترین کرامت را نسبت به انسان قائل گردیده و برای تبلور و فعلیت یافتن انسان و رشد و تکامل وی بر حقوق اساسی وی چون آزادی، امنیت، برابری و مساوات و مانند آن‌ها تأکید نموده است. علاوه بر آن، آن امام همام بر رابطه متقابل مردم با حکومت به عنوان مؤلفه‌های اساسی و کلیدی شهروندی اشاره نموده و مردم را ولی نعمت حکومت دانسته و ضمن تأکید بر حقوق متقابل مردم و حکومت، بر حق مشارکت و نقد و نظارت مردم بر کار حکومت تأکید نموده است.

واژگان کلیدی: شهروند، حقوق شهروندی، امنیت، عدالت، مساوات، مشارکت.

شهروندی از جمله مفاهیم و واژه‌هایی است که پیشینه و خاستگاهی بس طولانی در تاریخ سیاسی - اجتماعی جوامع بشری دارد. مفهوم شهروندی برای اولین بار در شهرهای آتن و اسپارت مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آن زمان، شهروندان مردمی را شامل می‌شد که در امور شهر و تصمیم‌گیری‌های مربوط بدان حق دخالت و شرکت داشتند. این واژه بعدها نیز در امپراطوری روم اگر چه نه به مانند یونان، ولی به عنوان نماد صدای مردم به کار گرفته شد.

مفهوم شهروندی در قرون وسطی و در دوره‌ای که انسان اساساً گناهکار و نابخشودنی و محق مجازات بوده، کارکردهای خود را از دست داد، در قرون وسطی به دلیل اینکه کلیسا حاکم است این جهان اهمیت چندانی ندارد و جهان آخرت مهم است. در واقع برای انسان‌ها حق و حقوقی مطرح نبود، بلکه آن‌ها فقط وظیفه و تکلیف داشتند (سید آبادی، ۱۳۸۴: ۲۳). به دنبال آن انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفهوم و موضوع شهروندی به معنای امروزی آن وارد ادبیات سیاسی - اجتماعی معاصر گردید. در واقع به کارگیری دوباره مفهوم شهروندی در تحولات سیاسی - اجتماعی سبب شد تا هم نوع حکومت‌ها و هم نحوه عملکردشان همواره در ترازویی قرار گیرد که کفه دیگر آن شهروندان جامعه بودند. به تدریج با ورود مفاهیم جدیدی نظیر مشارکت، قانون، اخلاق مدنی، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در حوزه اجتماعی کشورها، مفهوم و جایگاه شهروندی اهمیتی دو چندان یافت.

۱- شهروند

در مورد معنا و مفهوم کلمه شهروند تعابیر مختلفی وجود دارد. در واقع هریک از صاحب‌نظران با توجه به دیدگاه فکری خویش، مفهوم خاصی از آن بیان نموده‌اند. در این زمینه شاید مراجعه به ریشه واژه شناختی خود کلمه بیش از همه راهگشا بوده و ما را به معنا و دلالت اصلی آن رهنمون سازد.

در زبان انگلیسی لغت citizen و در زبان فرانسه لغت citoyen، هر دو از ریشه لاتین civitas است که به معنای مردم یکپارچه و متحد در یک شهر یا جامعه می‌باشند. در واقع، ریشه واژه شناختی این کلمه در بردارنده معنای اتحاد، همبستگی و یکپارچگی افراد در یک گستره جغرافیایی محدود یا وسیع است.

در کتاب لغت فرهنگ صبا کلمه‌ای به نام شهروند به فتح "شین" و "با" می‌باشد که به معنای بارو و حصار دیوار شهر می‌باشد و نیز کنایه از زندان و زندانی و کسی که در محاصره افتاده باشد. درست مثل شهروندی که در اجتماع به علت محدودیت‌های زیاد از قبیل رفع نیازهایش محاصره است. (بهشتی، ۱۳۷۵: ۶۷۴)

از نظر ارسطو شهروند کسی است که به طور دائم در اجرای عدالت و حفظ دولت سهیم می‌شود (ارسطو، ۱۳۴۲: ۱۰۱). اولین فرهنگ فارسی که کلمه "شهروند" را در خود جای داده است فرهنگ فارسی امروز است. در این فرهنگ "شهروند" چنین تعریف شده است: کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). در دانشنامه سیاسی، شهروند فردی است که در رابطه با یک دولت از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و از سوی دیگر در برابر دولت تکلیف‌هایی را بر عهده دارد که این رابطه را شهروندی گویند. در این مفهوم اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمانبردار دولت نباشد، بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آن‌ها حمایت کند (کامیار، ۱۳۸۲: ۵).

به نظر مارشال شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند، داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند و هیچ اصل فرا شمولی نیز برای تعیین حقوق و وظایف شهروندی وجود ندارد. حقوق و وظایف شهروندی نیز موجب تثبیت و حمایت قانون می‌شود (نجاتی‌حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰).

در زبان فرانسه غالباً شهروند در نقطه مقابل رعیت بکار می‌رود. شهروند به شکلی از اشکال در تدارک و تنظیم قانون شرکت می‌جوید و حال آنکه رعیت فقط از قانون اطاعت می‌کند و آن را تحمل می‌نماید (پللو، ۱۳۷۰: ۱). مشارکت و درگیر شدن مؤثر در امور اجتماعی از نظر سعادت و رشد آینده هر جامعه ای دارای اهمیت است. در واقع لازم است شهروندان انسان‌هایی آگاه و دانا بوده و تمایل داشته باشند که سیاستگذاران و برنامه ریزان اجتماعی را از عقاید، دیدگاه‌ها و دغدغه‌های خویش آگاه سازند. از نظر بوبیو شهروند بودن در قدم اول به معنای اقدامی است که فرد در جهت قدرت بخشی به خود در برابر محیطی که در آن زاده شده است، انجام می‌دهد (بوبیو، ۱۳۷۶: ۳-۵۲).

۲- شهروندی

آنچه که اساساً در یک نظام شهروندی همواره مورد توجه و تأکید می‌باشد، آن است که در این نظام از یک سو، فرد دارای حقوق است و از سوی دیگر وی دارای وظایف و مسئولیت‌ها و تکالیفی می‌باشد. بر این مبنا، تبعیت از الگوهای رفتاری ویژه ضرورت می‌یابد. به لحاظ تئوریک در نظام شهروندی همه شهروندان به لحاظ حقوقی برابر و یکسان نگریده می‌شوند و کارگزاران حکومت باید همیشه این نکته را مورد توجه قرار دهند. زیرا در صورت عدم توجه، آنان باید پاسخگو باشند. به همین علت است که تأکید می‌گردد حکومت پاسخگو، ثمره نظام شهروندی است. از سوی دیگر، مفهوم شهروندی، مشخصاً به ارتباط میان فرد و جامعه و نیز رابطه افراد در درون یک جامعه اشاره دارد. در واقع، ایده شهروندی ریشه در این ایده بنیادی دارد که همه افراد باید بطور فعالانه در امور و فعالیت‌های مربوط به اجتماع خود دخالت و مشارکت نمایند.

از نظر ترنر یکی "شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند" (ترنر، ۱۳۸۴: ۱۶۴). شهروندی در عین حال منزلتی برای فرد در ارتباط با یک دولت است و اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمانبردار دولت نباشد، بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آن‌ها حمایت کند (کامیار، ۱۳۸۲: ۲۵).

با اطلاق واژه شهروند به افراد عضو جامعه، نمی‌توان برای آن‌ها موقعیت‌هایی نابرابر را متصور شد. در واقع شهروندی وصفی است عادلانه برای همه افراد و آحاد یک ملت که در قالب آن کلیه افراد، واقعاً از وضعیت مشابه و یکسان برخوردارند. بر این مبنا است که شهروندی موجبات هم‌گرایی و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد.

به عقیده کیث فالکس موقعیت شهروند بر یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می‌کند، می‌پذیرد، در حالی که به او استقلال فردی‌اش را نیز ارزانی می‌دارد. بنابراین ویژگی کلیدی معرف شهروند وجود یک اخلاق مشارکت است. مشارکتی که با اجبار به افراد تحمیل نمی‌شود و جنبه صوری و غیر واقعی نیز ندارد، بلکه به یک اخلاق تبدیل شده است. ویژگی دیگر شهروندی این است که بر اساس آن، شهروندان رسماً از عضویت مشروع و برابر در یک جامعه بهره‌مندند و هیچ عاملی نمی‌تواند عضویت مشروع شهروندان را از آن‌ها سلب نماید (فالکس، ۱۳۸۴: ۲).

۳- حقوق شهروندی

شهروند بودن به معنی برخوردار بودن از حقوق امنیت فردی، آزادی بیان و حق رأی و مانند آن است، به همین سان یک شهروند ملزم به رعایت قانون است و به طور کلی نباید مانع برخوردار دیگران از حقوق قانونیشان شد (میلر، ۲۰۰۰: ۱۲۷).

حقوق شهروند در سه سطح حق شهروند بر شهروند، حق شهروند بر حاکم و حق حاکم بر شهروند قابل بررسی است. هنگامی که از شهروند و حقوق او سخن به میان می‌آوریم مراد ما مجموعه‌ای از حقوق خصوصی و عمومی مورد نظر است که بر روابط اجتماعی حاکم است (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

حقوق شهروندی مجموعه حقوقی است که شهروندان یک شهر یا کشور دارند و دولت موظف به رعایت آن‌ها است. برخی از این حقوق عبارت از: حق اعمال اراده و اختیار و پذیرش حکومت و تعیین سرنوشت، مساوات در برخورداری از حقوق، حق مساوات در حمایت شدن از طرف قانون و حق امنیت (سیدآبادی، ۱۳۸۴: ۹ و ۱۰). همچنین، وظایفی همچون پرداخت مالیات، خدمت نظام وظیفه (اجباری و احتیاط)، پیروی از قانون رسمی کشور، نشان دادن تعهد و وفاداری به ارزش‌ها و آرمانهای اجتماع سیاسی، مشارکت برای بهتر ساختن کیفیت زندگی سیاسی و مدنی و ارائه انتقادات سازنده نسبت به شرایط زندگی سیاسی و مدنی را می‌توان از جمله وظایف شهروند مسئول دانست.

۴- ابعاد شهروندی

در یک رویکرد جامع حوزه‌های شهروندی شامل حیطه‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این چهار حیطه شهروندی مدرن عناصر پویا و به هم وابسته می‌باشند. بعد فرهنگی شهروندی بر ملاحظه و در نظر گرفتن تنوع و تعدد فرهنگی و احترام به رسمیت شناختن ارزش‌ها و فرهنگ‌های دیگر در سطح اجتماع تأکید می‌کند. شهروندی که به بعد فرهنگی آراستگی دارد میراث فرهنگی مشترک را می‌شناسد، برای حقوق اجتماعی اقلیت‌ها احترام قائل است، به ارزش‌های فرهنگی جامعه پایبند است. حوزه فرهنگی نیازمند دانش و آگاهی از میراث فرهنگی، تاریخ و سواد فرهنگی است. قلمرو سیاسی شهروندی متضمن حق رأی و مشارکت سیاسی است. بعد اجتماعی شهروندی نیز دامنه گسترده‌ای از حق حداقلی از رفاه و تأمین اجتماعی برای شهروندان تا حق سهیم شدن و میراث اجتماعی و حق گذران اجتماعی به رونق معیارهای مرسوم جامعه و خلاصه تأمین حداقل‌های آموزش و بهداشت و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود (کامیار، ۱۳۸۲: ۲۶). قلمرو اجتماعی-اقتصادی شهروندی به ارتباط میان افراد در درون یک ساختار اجتماعی تأکید می‌کند. حق دسترسی به حقوق اجتماعی و اقتصادی از قبیل امنیت اجتماعی، فرصت شغلی و کار، امرار معاش و گذران آبرومندانه زندگی و برخورداری از یک محیط سالم اجتماعی از مصادیق بعد اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین بعد اجتماعی شهروندی شامل مؤلفه‌های حفاظت از حقوق انسان‌ها، گرد هم آوردن گروه‌های مختلف جامعه، تلاش برای ایجاد عدالت و برابری، حساسیت نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی، تلاش در جهت ایجاد امنیت اجتماعی و رفاه، سواد آموزی، سلامت و بهداشت عمومی است.

حیطه مدنی شهروندی بیانگر و ارائه دهنده ارزش‌های بنیادین جامعه، نوع ارتباط ساخت حکومتی با فرد شهروند و حقوق گروه‌ها و انجمن‌ها است. حیطه مدنی همچنین شامل آزادی بیان و اظهار نظر، عدالت و فقدان تبعیض، آزادی تشکیل و برپایی سازمان‌های غیر دولتی و دسترسی آسان و آزاد به اطلاعات است. بعد مدنی شهروندی مستلزم به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فردی شهروندان از جمله اقلیت‌ها، ورود داوطلبانه به سازمان‌ها و انجمن‌های خود انگیخته و... می‌باشد.

مباحث نظری

در این بخش، حقوق شهروندی از دیدگاه امام علی علیه السلام بر اساس مفاهیم شهروندی در نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار گرفته است. در این ارتباط، انواع حقوق شهروندی از قبیل حق حیات، کرامت انسانی، آزادی، امنیت، مساوات و برابری، حق متقابل مردم و حکومت، گزینش مذهب، نقد و نظارت، عدالت طلبی، مشارکت مردم و احترام به اقوام و فرهنگ بومی مردم بررسی شده است.

حکومت رسول گرامی اسلام (ص) در شهر مدینه به‌عنوان نخستین مرکز حکومت اسلامی ونمونه کامل از عرصه ظهور و بروز آموزه‌های اسلام در باب حقوق شهروندی است. در شهر نبی اسلام حقوق شهروندی با اتکا به فرامین و احکام قرآن به نحو عالی در حال اجرا بوده است. احترام به حق حیات، حق برخورداری از عدالت و امنیت، حق برخورداری از آموزش و پرورش، آزادی بیان و حق مشارکت و طرف مشورت بودن افراد، از نکات در خور توجه جامعه نبوی است. (زینالیپور فتاحی، ۱۳۸۵: ۹۹).

برای دریافت دیدگاه امام علی علیه السلام در مورد حقوق شهروندی، لازم است به نگرش آن امام به مفهوم انسان نگریست. از منظر امام علی علیه السلام حقوق شهروندان اساساً به سبب ارزش و کرامت ذاتی و انسانی مورد تأکید قرار می‌گیرد، همچنانکه در کتاب مقدس قرآن کریم انسان از چنان شأن و منزلت بسیار والایی برخوردار است که خداوند هدف از خلقت او را برای خلیفه‌اللهی و جانشینی خود در زمین معرفی می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره، ۳۰) و یا کرامت و شخصیت والای او را مورد عنایت قرار می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسری، ۷۰).

در تبیین مفهوم حق باید گفت: "حق" یعنی ثابت، واجب، لازم و پا برجا و آنچه که در جای خود قرار گرفته، هماهنگ با منظومه هستی است و ریشه در طبیعت و فطرت دارد (طبرسی، ۱۴۰۸ق). پس "حق" آن است که پایه در آفرینش داشته باشد. از دیدگاه شهید مطهری «حقوق طبیعی و فطری از آن جا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنان نهفته است سوق می‌دهد، هر استعداد طبیعی، مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌رود. مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن دارد، همچنین است حق فکر کردن، رأی دادن و اراده آزادی داشتن...» (مطهری، ۱۳۵۷:۱۴۸). امام علی (ع) می‌فرمایند:

«فداوند بر شالوده‌های (هایی یکتایی، حقوق هر شهروند مسلمان را در جایگاه فویش فرو هشته

و نهادینه جان و جامعه بشری نموده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

ویژگی‌های ساختاری انسان سبب گشته و می‌گردد تا آدمی در تعامل با دیگران باشد. از مبانی این تعامل و تناسب، نیازهای مدنی، عاطفی و احساسی، نیاز به مهرورزی و همگرایی است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«شما در برابر مجموعه و منظومه هستی، متی در برابر "بقاع و بهائم = زیست گاه‌ها و زیست-

گرا و وظیفه دارید و باید پاسفگو باشید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶).

مردم‌گرایی ارزشی امام علی علیه السلام سبب گشته است تا آدمیان در نگاه و نگرش او به حکم هویت انسانی و اشتراک زادگاه زمینی دارای حق و حقوقی باشد. بر این پایه، در انسان پژوهی عرفانی امام، کلیات حقوق شهروندی عبارت‌اند از:

۱- حق حیات

انسان به موجب برخورداری از (روح خدا) مادام که به حکم تقدیر زنده است، (حق حیات) داشته و باید از سازه‌های آن نظیر حق بهره‌وری از منابع طبیعی، حقوق مدنی و اساسی، حق اشتغال، حق ازدواج، حق اسکان، حق آموزش و... برخوردار باشد. در دستور نامه مدیریت علوی، خطاب به مالک اشتر- و همه کارگزاران - آمده است:

«باید قلب تو پوشیده از سوز و گداز نسبت به شهروندان باشد! نکند که چون درنده گرسنه بر

آنان یورش بری و غارتشان غنیمت بدانی و مق زندگی از آنان سد و سلب کنی، چه آنکه آنان یا

مسلمان هم‌کیش تواند و یا انسان و همزایش تو هستند...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲- حق کرامت

افزون بر حق حیات، انسان به موجب ویژگی‌های ساختاری و استعدادهای ذاتی، به ویژه عقل و اراده دارای گوهری شریف و اهل کرامت است، تا آنجا که بر اساس گزارش منابع آیینی، خداوند اهل آسمان (فرشتگان) را به رعایت حرمت و کرامت انسان فرمان داده و منظومه هستی را برای حفظ این شرافت به تمکین وی فراخوانده و رام و آرام او کرده است (بقره/۳۴، اعراف/۱۱، حجر، ۳۰، اسراء/۶۱، کهف/۵۰، طه/۱۱۶).

حفظ حریم شخصی افراد، دقت در برخورد محترمانه و همراه با عزتمندی شهروندان، اعتماد دولت به شهروندان، تحت فشار قرار ندادن آنان به اموری که موجب ناراحتی و کراهت آنان نسبت به دولت می‌گردد همگی در سفارشات امام علی علیه السلام به مأمورین دولتی که عهده‌دار جمع‌آوری وجوه زکات‌اند به روشنی تبیین شده است. ایشان فرموده‌اند:

«به راه بیافت بر اساس تقوای فدای یگانه، مسلمانی را (ارباب نکنی، طوری رفتار نکن که از تو کراهت داشته باشند، بیشتر از حق که به مال او تعلق گرفته است از او بگیر... بدون اینکه به فانه‌های مردم دافل شوی، با تمام آرامش نه به صورت یک مهاجم به آن‌ها وارد شو، سلام کن و درود بفرست بر آن‌ها... اگر گفتند نه، بار دیگر مراجعه نکن، سفنانشان را بپذیر و قول آن‌ها را ممتزم بشمار» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵).

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«مردم را به انجام آن کار تشویق و ترغیب کن، ثمرات و نتایجی که بر آن مترتب است، برایشان بازگو نما، ولی پیمانچه مردم از فود (غبت و تمایل نشان ندادند و نفواستند آن را بسازند مجبورشان نکن، زیرا از دیدگاه من صمیم نیست که ملت را به کاری که مورد علاقه‌شان نیست مجبور نمود و عملی را که (غبت به انجامش ندارند بر آن‌ها تممیل کرد» (شفاپی، ۱۳۸۰: ۳۲۷ و ۳۲۸).

از دیدگاه امام علی علیه السلام حاکمان اسلامی هرگز در قبال خدماتی که به شهروندان خود می‌کنند، حق منت نهادن بر آن‌ها را ندارند، چه این‌ها حقوق اساسی مردم است و باید از آن‌ها برخوردار باشند.

«مبادا هرگز با فدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت‌گذاری یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری یا مردم را وعده‌ای دادی، سپس خلف وعده نمایی!» (نهج‌البلاغه، نامه به مالک: ۵۲ و ۵۳).

حفظ این ظرافت و حرمت این کرامت برخورد انسان هم بایسته و شایسته است. در پیام‌های اخلاقی امام علی علیه السلام آمده است:

«فویشتن را گرامی بدار و از آلاینده‌ها و آلودگی‌های سیرتی و شتمصیتی دور ساز» (نهج‌البلاغه، نامه/۳۱) و «میثیت و آبروی فویشت را در تیررس گفتارهای غرض آلود قرار مده و مرممت فود را پاس دار».

مرز نگهبانی از کرامت انسانی حتی در حق مجرمان هم بایسته است که آن امام ناسزا گویی نسبت به افراد دشمن را حتی در حال جنگ هم ناروا دانسته و می‌فرمود:

«من فوش ندارم و روا نمی‌دارم که به افراد دشمن بد گفته و به آن‌ها ناسزا بگوئید» (نهج‌البلاغه، فطبه/۱۹۷، فیض الاسلام، ۲۰۶ صیمی الصالح).

برابر آنچه در نهج‌البلاغه آمده است: شهروندانی زمین دار و مشرک از جنوب مرکزی ایران، مستقیم نزد امام شتافته و از دست کارگزار اعزامی و انتصابی آن حضرت شکوه و گلایه کردند و گفتند که حرمت آنان را رعایت نکرده و حقوق شهروندی‌شان را پاس نداشته و نمی‌دارد. در ادامه گزارش آمده است، که امام پس از پذیرش و استماع شکوه و شکایت آنان در دفاع از حرمت انسانی و حقوق مدنی‌شان واکنش نشان داده و طی نامه‌ای به همان کارگزار دستور داد تا ضمن رعایت احتیاط،

حرمیت و کرامت انسانی و حق و حقوق شهروندی‌شان را پاس داشته و رعایت کرده و شرط آن را به جا آورد (نهج البلاغه، نامه/۱۸).

این گونه است که، آن امام همام تجاوز به حریم زندگی پیرزنی ذمی و غیر ذمی را برنتافته و سوکمندانه می‌گوید:

«اگر مسلمانی به خاطر تجاوز به خانه پیرزنی ذمی و غارت زیور آلات او دق کرده و سگته کند و بمیرد، نه تنها جای شگفتی ندارد که در نگاه من بایسته و شایسته است» (نهج البلاغه، خطبه/۲۷).

۳- حق آزادی

از جمله الزامات حق حیات و کرامت، آزادی است که خود نیز حق بزرگ و سترگی است و مؤلفه‌ها و مقوماتی دارد. به موجب اندیشه علوی، حق آزادی ما در حقی است که حقوقی را در پی داشته و به همراه می‌آورد. حق‌گزینش مذهب، حق‌گزینش نظام، حق‌گزینش میثاق ملی و قانون اساسی، حق نظارت و هدایت، حق رایزنی و مشاورت، حق دادخواهی و حق استیضاح و... نسبت به حکومت، نمونه حقوقی هستند که فرایند حق و آزادی بشر به شمار رفته و می‌روند.

آزادی بیان و حق ابراز رأی و نظر همواره مورد تأکید اسلام بوده است. امام علی علیه السلام مردم را دعوت می‌کند که از او به عنوان حاکم اسلامی مثل سایر حاکمان گردنکش نهراسند و با او آزادانه حرف بزنند و نقطه نظرات خویش را بیان دارند و می‌فرمایند: ان الناس کلهم احرارا (المحمودی، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

آزادی مخالفان سیاسی و رقیبان سیاسی در جامعه اسلامی محفوظ و محترم است. تحمل مخالف را در سفارش امام علی علیه السلام به ابن عباس به وضوح می‌توان دریافت. ایشان می‌فرمایند:

«در حکومتی که داری نباید ثروت‌اندوزی کنی و مق‌نداری از قدرت فود سوء استفاده نمایی و فشم فود را نسبت به رقیب و مخالف اعمال نمایی» (مجلسی، ۱۳۰۱: ۳۲۶).

۴- حق امنیت

افزون بر حق آزادی، مؤلفه دیگر حق حیات و کرامت، حق امنیت است و این از جمله مسئولیت‌های قدرت و اجزاء حاکمیت در برابر شهروندان- فارغ از تفاوت‌های نژادی، مذهبی و حزبی - است.

امنیت یعنی ایمنی فکری، آرامش روانی و مصونیت افراد و اجتماعات از ناهنجاری و نابسامانی‌هایی است که آزادی آن‌ها را سلب نموده و از تولید اندیشه، تعادل شخصیت و تعالی جامعه پیشگیری می‌کند. حاکمیت در این رابطه افزون بر مسئولیت ایمن سازی مرزهای جغرافیایی از تجاوز بیگانه و حفظ استقلال ارضی، باید امنیت ملی را نیز تأمین و تضمین نموده و نهاد و بنیاد آن را تثبیت نماید (نهج البلاغه؛ خطبه/۴۰).

امام از مالک - و از همه کارگزاران - می‌خواهد تا در جهت احقاق حق شهروندان عرصه عمومی و زمینه اجتماعی را به گونه ای آرایش داده و آراسته کنند که در آن، مردم دغدغه و دلهره از نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی و دستگاه قضایی نداشته باشند (نهج البلاغه، نامه/۵۳) و در این رابطه طی گفتاری تأکید می‌کند که تأمین و تضمین امنیت و اقتدار در گرو اجرای حقوق متقابل بین شهروندان و شهروندان است. بیان امام این است که بزرگ‌ترین حق، حقوق برابر شهروندان و شهروندان است. میثاق و پیمانی که خداوند بر عهده ملت و دولت نهاده و آن را موجب سامان‌پذیری جامعه و توانگری دین قرار داده است پس حال مردم سامان‌گیرند و نکو نگردد، مگر به شرط نیک رفتاری کارگزاران و آنان نیز نیک رفتار نگردند، مگر به شرط راست قامتی و استواری مردمان.

بنابراین اگر ملت، حقوق دولت و حکومت را فرو هشته و به جای آورند و در برابر، کارگزاران نیز حق مردمان را به جای آورده و فرو نهند، حق توانمند و سرافراز و رسم دین، ماندگار و بر فراز می‌گردد و نشانه‌های داد در اهتزاز می‌آید. در چنین صورتی، روزگار آراسته می‌گردد و مردمان پابندگی و ماندگاری حکومت را می‌خواهند و دندان آز و دیده نیاز دشمنان و بد خواهان کنده و فرو بسته شود (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷ صبحی الصالح/۲۱۶ فیض الاسلام).

امام علی علیه السلام در منشور مدیریت جامعه مدیریت پیوسته و به صورتی پیگیر، مالک - و همه زمامداران و کارگزاران - را به رعایت حقوق انسانی و مدارای با مردم فرا خوانده و سفارش می‌کند (آمدی، ۱۳۶۰: ۵۴) و اصول و مبانی آن را نیز تبیین می‌نماید.

۵- مساوات و برابری

از درخشنده‌ترین و کارآمدترین نمود نهاد و نماد اصل مواسات و مساوات در نگاه زاده ابوطالب، همسانی یکایک افراد- به رغم تفاوت هویت اجتماعی - در برابر قانون است. امام علی علیه السلام طی نامه ای به کارگزارانش و در موقع بیان حقوق متقابل، آنجا که از تعهدات و تکالیف خویش در برابر افراد تحت امر سخن می‌گوید، پس از یاد شماری از آن‌ها بر می‌افزاید:

«... و ان تکونوا عندی فی المق سواء... = از مقوق من بر شما این است که همه‌تان را در برابر

قانون یکسان ببینم و بدانم» (نهج البلاغه، نامه/۵۰).

امام علی علیه السلام در این رابطه، وقتی در منشور جامع مدیریت، برای مالک می‌نویسد:

«انسان‌ها دارای مرمت و مقوق همگون و همسان هستند»، بدین گونه استدلال می‌کند که:»

اما آف لک فی الدین او نظیر لک فی الفلق = مردم، اگر چه هم‌کیش تو نباشند، اما دست کم در

گونه انسانی با تو برابر و همزایش هستند» (نهج البلاغه، نامه/۵۳).

در نامه‌ای دیگر از کارگزارانش می‌خواهد که در برخورد با مردم چنین باشند، می‌نویسد: " فلیکن امر الناس، عندک فی الحق سواء... = بایسته است که مردمان را در برابر قانون همسان ببینی، چرا که این داد است و انحراف از آن بیداد و هرگز ستم نمی‌تواند جای خالی عدالت را پر کند و پاسخ بگوید" (نهج البلاغه، نامه/۵۹). و در نهایت این چنین علت آورده و می‌فرماید: " فانما انا وانت عبید مملوکون لرب لا رب غیره = من (به عنوان رهبر) و شما (به عنوان رهرو) بندگان یک خدائی‌ام که وراء و فراتر از آن خدایی نیست" (نهج البلاغه، خطبه/۲۰۷ صبحی الصالح/۲۱۶ فیض الاسلام).

" فانهم صنفان، اما آخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق = چه آنکه شهروندان شهر حکومت تو دو دسته‌اند، یا مسلمان و هم‌کیش تو و یا دست کم انسان و همزایش تو هستند" (نهج البلاغه، نامه/۵۳).

بر این پایه و اساس است که آن حضرت معترضان غیر مسلمان را هم به حضور می‌پذیرد و شکوه و شکایت آنان را نسبت به کارگزار گمارده‌اش می‌شنود و دنبال می‌کند و به عنوان ترتیب اثر پس از نگرش خطاب به همان کارگزار می‌نویسد:

«اما بعد، فان دهاقین اهل بلدک... = کد فدایان ارباب منش و با قدرت موزه حکومتی تو نزد

من آمده و نسبت به شیوه رفتاری و کارگزاریت شکایت آورده و زبان به شکوه و گلایه گشوده‌اند

که تند فو، سفت گیر و نامهربانی، ستمکار و هیچ انگاری و آنان را مرمت نمی‌گذاری! نگریم! و

اندیشه کردم و سر انجام به این جمع بندی رسیدم، دیدم (وا نیست که به تو نزدیک شوند، نکند در

مرکز نقل حکومت نفوذ کنند، چرا که دوگانه پرست و مشرکاند و نیز شایسته نیافتم که دور

شوند، مبادا که از مدار حکومت نفی گشته و بیرون شوند، چرا که همدست و همپایند. بنابراین

شیوه ای میانه برگزین و با پوششی از آمیزه نرمی و سفتی، مهربانی و خشکی، نزدیک پذیری و دور نگهداری، بر اساس عدل و انصاف، با آنان (فتار کن و مدارا نما) «نهج البلاغه، نامه / ۱۹».

روزی امام بر کرسی خطابه بود و مردم را پند می داد، ناگهان فردی از گروه خوارج از گوشه مسجد فریاد برآورد که: "لا حکم الا لله" و به دنبالش دیگری و دیگری و... و سپس گروهی همان شعار را سر داده و تکرار کردند. امام در واکنش به این غوغا سالاری به آنان فرمود:

نعم، انه لا حکم الا لله... و لکن کلمه حق یرید بها باطل و افزود که: " ... مادام که با ما هستید از سه حق برخوردارید و بی ادبی شما مانع آن نیست که از آن‌ها محرومتان کنم: ۱- از ورود و حضورتان به خانه خدا جلوگیری نمی‌کنم؛ ۲- از بیت المال محرومتان نمی‌کنم و ۳- و جنگ با شما را آغاز نمی‌کنم، مگر اینکه به دشمن پیوسته و نبرد آغاز کنید... " (سبحانی، ۱۳۷۳: ۶۳۰).

از نکات بسیار اساسی و مهمی که امام علی علیه السلام بیش از هر چیز بر آن تأکید و اهتمام داشتند، توجه به شهروندان متوسط و ضعیف است. تأمین اجتماعی اقشار مختلف مردم به عنوان شهروندان جامعه اسلامی حائز اهمیت فوق العاده است. امام می‌فرمایند: «خدا را، خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند. از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود.

۶- حقوق متقابل مردم و حکومت

امام علی علیه السلام در جای جای نهج البلاغه به مقوله حقوق متقابل حکومت و شهروندان جامعه پرداخته است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌نویسد: «در نهج البلاغه از حقوق واقعی توده مردم و موقع شایسته و ممتاز آن‌ها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران امانتداری و نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده، بلکه به آن سخت توجه گردیده است. در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آن‌ها است. از این دو اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران» (مطهری، ۱۳۵۲).

به بیان امام علی " ... فالحق اوسع الاشياء فی التواصف... = (حق) گسترده‌ترین چیزی است که به وصف اندر آید و ستوده شود و تنگ‌ترین گسترده ای است که به صفت در آمده و آورده شود. حق به سود کسی جاری نشود مگر این که بر او هم، بر کسی جاری نشود جز اینکه برای او جاری شود. حق دو سویه است: نهاد است و برابر نهاد و اگر بنا را چنان بود که یک سویه جاری شود، برای کسی باشد، اما نه بر او، انحصاراً در حوزه مناسبات انسان با خدا بود و بس (نهج البلاغه، خطبه / ۲۱۶ صبحی الصالح / ۲۰۷ فیض الاسلام). بدین بیان، در حوزه مناسبات انسان با خدا است که تعهد و تکلیف یک سویه است و در آن جا این انسان است که در برابر خدا مسئول و موظف است و نه خدا. ولی از آن محور که بگذریم و از آن حوزه که فروتر شویم و به محور مناسبات و روابط انسانی فرود آئیم، در آن جا " حق " جاری است و در نهاد حق " تقابل " نهفته است و این اصل همه لایه‌ها و سطوح روابط انسانی را شامل می‌شود. به دو نمونه از گفتمان‌های امام علی بنگرید:

من عبدالله علی بن ابی طالب... = از بنده فدا، زاده ابوطالب، علی امیر المومنان

«آگاه باشید و بدانید! برای شما نزد من "حق شما بر من" این است که: هیچ رازی - مز را از جنگ - بر شما پوشیده ندارم و هیچ کاری - مز امیرای امکام - بی شور و شرکت شما انجام ندهم و هیچ مقی از جایگاه خود پس نیاندازم و در انجام به موقع آن درنگ و دریغ نروزم و هیچ تبییضی (رها نداشته و شما را در پیشگاه مق یکسان و برابر بدانم. گاهی که چنین کردم، نعمت الهی بر شما شایسته آید و مق من بر شما بایسته گردد و در آن صورت

باید که: فرافوانی‌هایم را سر پیچی نکنید، و در آنچه سامان دهی و شایسته سازی است، سستی و کندی روا ندارید و پیش به سمت امیاء، اقامه و اجرای مق، فود را به بلا و امواج سفتی‌ها زنید» (نهج البلاغه، نامه/ ۵۰).

«... ثم جعل الله لي عليكم مقاً... = فداوند برای من مقی بر عهده شما قرار داد، از آن جهت که ولی و امیر شما هستم و نیز برای شما مقی بر عهده من نهاد. فداوند به موجب تعهدات الهی، مقوقی متقابل بر مردمان واجب شمرده و تکلیف کرد و آن‌ها را برابر نهاد، به گونه ای که مقی برای انسانی، مقی بر او را نیز در پی داشته و به بار می‌آورد.

در این میان فرازین‌ترین مق، مقوق متقابل دولت و ملت و شهر یاران و شهروندان است، تعهد دو جانب‌های که فداوند بر دوش دولت و ملت نهاد و آن را موجب سامان پذیری جمعیشان و عزت دینشان قرار داد.

پس مال شهروندان سامان نپذیرد و نکو نگردد، مگر به شرط نیک رفتاری شهر یاران و آنان نیز نیک رفتاری نکردند، مگر به شرط نستوهی و استواری مردمان. بنابراین، اگر شهروندان مق شهریاران را ادا نموده و انجام دهند و در برابر آن شهریاران هم مق شهروندان را به جای آورده و فرو نهند، مق عزیز و قدرتمند گردد، رسم دین قوام و دواج یابد و نشانه‌های داد بر فراز شوند و پیشم فزون فواهی و دندان آزمندی دشمنان و بد فواهان فرو بسته و کنده شود. اما اگر شهروندان بر سر شهریاران زور گشته و پیره شوند و یا اگر شهریاران نسبت به شهروندان ستم ورزند، افتلاف پدیدار گشته، نشانه‌های ستم آشکار شده، دین دچار دستکاری و بهانه تبهکاری قرار گرفته، راه و رسم روشن هدایت رها شده و مورد بی مهری قرار گیرد، در چنین صورتی، انگیزه رفتار، هوی، و امکام فدا، رها و بیماری جان و روان‌ها، بسیار شود.

پس بر شما باد که در اجرای این مق بزرگ و اقامه این نهاد سترگ - مقوق متقابل شهریاران و شهروندان - همدیگر و یکدیگر را به سوز و ساز فرافوانده و سفارش کنید» (نهج البلاغه، فطبه/ ۲۱۶ صیمی الصالح/ ۲۰۷ فیض الاسلام).

۷- حق‌گزینی مذهب

دین فطری است، اما آدمیان به دلیل برخورداری از توانایی عقل و اراده حق‌گزینی نوع مذهب را دارند. افزون بر دلایل کلامی و عقلی، آیات قرآنی نیز این ادعا را گواهی می‌کنند. از جمله:

" لا إكراه في الدينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... = گزینش و پذیرش دین و آئین از سر بی رغبتی و ناچاری روا نیست، چه آنکه راه و بیراهه، به روشنی از هم باز شناخته و مرز بندی شده است" (بقره/ ۲۵۶).

سیره عملی امام علی (ع) که نماد عینی سیره نظری اوست بر این پایه استوار است. آن حضرت ضمن سفارشات به فرزندش امام حسن علیه السلام، پس از آنکه وی را به الگوگیری و ره‌پویی راه شایستگان از گذشتگان خاندانش فرا می‌خواند، چنین می‌گوید:

«فان ابت... = و البته تو مجبور نیستی آنچه را از من شنیدی و یا از پیشینیان یافتی بدون درنگ و دقت بپذیری. شایسته و بلکه بایسته آن است که ژرف بیندیشی تا از روی بینش و دانش بپذیری» (نهج البلاغه، نامه/ ۳۱).

روی همین اصل و اساس که حقوقی انسانی و مدنی غیر مسلمانان نیز در نظام علوی محترم شمرده و بر رعایت آن تأکید شده است و چنین بود که پیروان اقلیت‌های دینی بدون کمترین دغدغه و وسوسه‌ای نزد آن حضرت شتافته و بار یافته و نظام و کارگزارانش را استیضاح و حقوق ایشان را استیفاء می‌کردند (نهج البلاغه، نامه / ۱۹).

۸- حق نقد و نظارت

به بیان امام علی علیه السلام:

«و لا تصع نصيبتهم الا بميظتهم على ولاة امورهم= وقتی سوزمندی و فیر اندیشی مردم صورت گرفته و عینیت می‌یابد که کار گزاران در معرض نظارت و نقد آنان باشند!» (نهج البلاغه، نامه / ۵۳).

در این رابطه است که آن امام شرط "اصلاح قدرت" را "استقامت ملت" می‌داند. به گفته ایشان:

«فليست تصلح الرعية الا بصالح الولاة و لا تصلح الولاة الا باستقامة الرعية = شهروندان شایسته نگردند و سامان نیابند مگر به شرط شایستگی شهریاران و آنان (مجموعه قدرت و ماکمیت) نیز اصلاح نگردند، مگر به شرط راست اندیشی و استواری مردمان» (نهج البلاغه، فطبه / ۲۱۶ صبی الصالح / ۲۰۷ فیض السلام).

این است که آن امام از مردم می‌خواهد که:

«اعينوني بمناصمه فليہ من الغش، سليمة من الريب = با پرهیز از سالوس نمایی، دغل بازی و ریا کاری پند و اندرز دهید و بدین گونه یاری‌گرم باشید» (نهج البلاغه، خطبه / ۱۱۸ صبحی الصالح / ۱۱۷ فیض الاسلام).

امام علی ضمن گفتاری در پی تبیین حقوق برابر دولت و ملت و با تأکید بر حقوق شهروندی می‌فرماید:

«فلا تكفوا عن مقاله بحق...= از گفتار راست و درست و ارائه پیشنهاد و نقطه نظر در برآمد با من زبان بر میندید» (موسوی قمینی، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

بدیهی است که حق ارشاد و استشاره و مسئولیت حمایت و هدایت موجب باز تولید حق ارزیابی و انتقادی است و چنین است که امام علی خویشان را در معرض ارزیابی قرار داده و خواهان نقد و انتقاد شهروندان است. وی پس از آنکه می‌گوید:

«آدمی هرچه پیشرو، اما فراتر از آن نیست که بی نیاز از مددگیری باشد و آدمی هرچه فرد و ناپیروز، اما فراتر از آن نیست که حق مدد رسانی نداشته باشد»

اضافه می‌کند که:

«فانی لست فی نفسی...=مردم! مرا نقد زنیید و ارزیابی کنید، زیرا من - گذشته از عصمت - فراتر از آن نیستم که دچار لرزش و لغزش نگردم، چرا که من و شما، بندگان فدایی هستیم که

^۱ - ترجمان چنین گفتاری در گفتمان امام خمینی آمده است. وی به عنوان بنیان گذار جمهوری اسلامی می‌گوید:.....همه ملت موظفانند که نظارت کنند. اگر من پام را کج گذاشتم، ملت

موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن... (رک: صحیفه امام، ج ۸ ص ۵)

فراتر از او فدایی نیست (و بنابراین در ترازوی قانون، مقوقی همسان داریم) (نهج البلاغه، خطبه / ۲۱۶ صبحی الصالح / ۲۰۷ فیض الاسلام).

امام علیه السلام می‌فرماید:

«الاهتمال زين السياسة = بردباری، شکیبایی و نقدپذیری، زیب و زیور سیاست است» (نهج البلاغه، خطبه / ۲۱۶ صبحی الصالح / ۲۰۷ فیض الاسلام).

و نیز فرموده‌اند:

«لا یسود من لا یمتمل افوانه = آن که بر آراء و اندیشه‌های دیگران شکیبایی نرزد و فویشتن را در معرض نقد و ارزیابی قرار ندهد، در سیاست بازنده است و سیادتى نخواهد یافت» (آمدی، ۱۳۶۰:۱۹۷).

۹- عدالت طلبی

عدل شاخص قانون الهی و انسانی است. به بیان امام علی علیه السلام «العدل ملاک» و یا «العدل میزان... = ضابط و شاخص ارزیابی و داوری راست و درست، عدل و داد است» (آمدی، ۱۳۶۰).

بدیهی است که لازمه عدل - با توجه به تعریف و تحلیلی که نسبت به «عدل» شده است (نهج البلاغه، حکمت / ۴۳۷) - رعایت استعدادها و استحقاق‌ها است. بر این مبنا، عدالت اعطای حق هر صاحب حق است که به خاطر انسان بودن و شهروند بودن به او تعلق می‌گیرد، یعنی هم حقوق طبیعی و هم حقوق اجتماعی و قراردادی. به موجب چنان تعریف و تبیینی، عدل ایجاب می‌کند که استعدادهای انسانی حرمت نهاده و استحقاق‌های آن به رسمیت شناخته شده و بر این پایه حقوقی طبیعی و مدنی، وضع و تعریف شده و پاس داشته شود. حضرت در منشور جامع مدیریت خطاب به مالک اشاره می‌کند:

«بهترین نوع حکومت، سیستمی است که در اعمال حق میانه‌رو و در اجرای عدل فراگیر و در

کسب رضای مردم دل ربا ترین باشد.»

در دوره زعامت آن امام، وقتی مالی به دست دولت می‌رسد، علی علیه السلام به عنوان حاکم دولت، اول آن را به عموم شهروندان اعلام می‌نماید و سپس آن را به طور مساوی بین افراد تقسیم می‌کند و می‌فرماید:

«ما آن را برای همه یکسان تقسیم می‌کنیم و فرقی بین سیاه و سفیدپوست نمی‌گذاریم»

(المحموی، ۱۳۸۰).

اعمال اصل برائت و اصل اغماض و عفو و گذشت شهروندان، توصیه دیگر امام علی علیه السلام به حاکمان اسلامی در برخورد با شهروندان است. آنجا که می‌فرماید:

«اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آن‌ها عارض می‌شود، یا فواسته یا نافواسته

اشتباهی مرتکب می‌شوند، آنان را بیفشای و بر آنان آسان گیر... بر بفشش دیگران پشیمان

مباش و از کیفر کردن آن‌ها شادی مکن» (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر/ ۵۲).

۱۰- مشارکت مردم

از منظر امام، «مردم» معاونت حاکمیت را در تولید و اجراء حقوق بر عهده دارند. به بیان آن حضرت:

«... فانهم... الاعوان علی استفراج المقوق...» (نهج البلاغه، نامه / ۲۶)

و بنابراین باید حضوری آگاه، آزاد و مشارکتی داشته باشند و این امر نیاز به فضای مناسب دارد.

از این رو، امام (ع)، کارگزاران را به تحمل مردم و تحمل نقد و نظارت آنان فراخوانده (نهج البلاغه، خطبه/ ۲۱۶ و نامه/ ۱۹ و ۵۳) و از آنان می‌خواهد که «مردم» را نقطه پرگار برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های حکومتی قرار داده (نهج البلاغه، نامه/ ۵۳) و طی فرمانی می‌فرمایند:

«سع الناس بوجهک و مجلسک و محکمک ... = با گشاده‌روی، باردهی و نیز در فرمانروایی و

قانون‌گذاری، مدارهای مضور مردم را باز و آزاد ساز و میدان ده ...» (نهج البلاغه، نامه / ۷۶).

بدین سبب امام در منشور جامع مدیریت، مالک را از طراحی یک سیستم متمرکز، مستبد و یکه‌سالاری که مدارهای آن بر روی حضور و مشارکت مردم بسته باشد و حق خودگردانی را از افراد تحت امر سد و سلب نماید، نهی فرموده و می‌گوید:

«و لاتقولن انی مومر... = مالک! از تو به توان چند می‌فواهم که در چرفه و گردونه حکومت

پنین نجوی و نکنی که من مأمورم و از نامیه بالا دست دستور دارم و آن را عیناً به افراد تمت

امر و زیر دست ابلاغ می‌کنم و آنان نیز باید بی چون و چرا و بی هیچ گونه نقد و نظری، آن را اجرا

کنند! زیرا پنین سیستم و مرامی در مدیریت و سیاست، مق نقد و نظر را از زیر دستان گرفته و

عقل و اراده آنان را سلب نموده و سه آسیب و آفت را در پی داشته و به یادگار می‌گذارد. کانون

درک و فهم افراد را می‌راند، دین را تهی و تباه ساخته و نظام و اجتماع را دچار افترال می-

کند» (نهج البلاغه، نامه / ۵۳).

۱۱- احترام به اقوام و فرهنگ بومی مردم

امام علی (ع) از کارگزاران می‌خواهد تا فرهنگ ملی و بومی اقوام مختلفی که در یک واحد سیاسی زندگی می‌کنند، محترم شمرده شده و مؤلفه‌های آن پاسداری شود. در عهدنامه موسوم به مالک می‌گوید:

«آن دسته از آداب و عادات، سنن و رسومات بومی افراد و اقوام را که ریشه تاریخی داشته و

مایه همبستگی و پیوند ملی و پایه سامان زندگی مدنی آنان است، ممتزم بدان و نفی و انکار

مکن، چرا که ویران سازی فرهنگ ملی اقوام بدفرمایم و بی سرانجام است» (نهج البلاغه،

نامه/ ۵۳). بر این اصل و اساس است که امام یکی از راهبردهای امنیت و اقتدار ملی را

هماهنگی و همراهی با عرف و عادات نیکوی مردم می‌داند (نهج البلاغه، حکمت / ۳۰۹).

نتیجه‌گیری

تاریخ بشر بیانگر این امر است که انسان‌ها همواره در جهت رسیدن به حیات انسانی و حقوق خود تلاش نموده و به عنوان عضو جامعه به منظور ساختن اجتماع خویش مشارکت داشته‌اند. شهروندی و حقوق شهروندی به مجموعه تلاش‌ها و حقوق انسانی در جهت تعیین سرنوشت خود و جامعه، تأمین امنیت انسان‌ها، تکریم هویت و شأن انسانی، آزادی انسانی، ایجاد فرصت‌های برابر، عدالت طلبی و روابط دو سویه و متقابل افراد، ملت و حکومت و مانند آن تأکید دارد.

اساساً حقوق شهروندی بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی بنا شده است. حقوق مدنی مجموعه آزادی‌های افراد از جمله آزادی بیان و عقیده را شامل می‌شود. حقوق سیاسی به عنوان حق متقابل مردم در حکومت، مشارکت سیاسی و حق رأی و مانند آن در نظر گرفته می‌شود. همچنین حقوق اجتماعی به حقوقی چون حق اشتغال، مساوات و برابری، وجود عدالت و عدم تبعیض در جامعه و مفاهیمی مانند آن اختصاص می‌یابد.

حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه به عنوان مجموعه‌ای از بینش‌ها و نگرش‌ها در جهت حفظ و رعایت شأن و کرامت انسان‌ها در جامعه مورد تأکید امام علی علیه السلام قرار گرفته است. امروزه با رشد و توسعه جوامع، این حقوق در جامعه جهانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. به موجب ماده ۱ اعلامیه حقوق بشر "تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند" (آفنداک، ۱۳۸۵: ۵۲).

رابطه مردم و حکومت، همانگونه که در دیدگاه امام علی علیه السلام مورد تأکید قرار گرفته و در مباحث حقوق شهروندی مدرن بر آن تأکید گردیده است، بیش از آنکه مبتنی بر آمریت دولت و اقتدار آن باشد، بر مبنای رابطه متقابل و تشریک مساعی است. بر این مبنا در جنبه‌های مختلف، حقوق و تکالیف خاصی برای تحقق حقوق شهروندی بر دوش حکومت و مردم قرار می‌گیرد. از این جهت، حق مشارکت مردم در امور جامعه، حق نقد و نظارت بر کار حکومت از بیانات امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه و از اصول اساسی شهروندی جدید بشمار می‌آید. در مجموع، با توجه به مباحث و ملاحظات این مطالعه درمی‌یابیم که امام علی علیه السلام با توجه به بینش عمیق و گسترده الهی خود و با توجه به نگرش قرآن به انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین، بالاترین کرامت را نسبت به انسان قائل گردیده و برای تبلور و فعلیت یافتن انسان و رشد و تکامل وی بر حقوق اساسی وی چون آزادی، امنیت، برابری و مساوات و مانند آن‌ها تأکید نموده است. علاوه بر آن، آن امام همام بر رابطه متقابل مردم با حکومت به عنوان مؤلفه‌های اساسی و کلیدی شهروندی اشاره نموده و مردم را ولی نعمت حکومت دانسته و ضمن تأکید بر حقوق متقابل مردم و حکومت، بر حق مشارکت و نقد و نظارت مردم بر کار حکومت تأکید نموده است.

بر این مبناست که می‌توان گفت بدون تردید، دیدگاه امام علی علیه السلام به ویژه منشور آن امام به مالک اشتر در زمانی که وی را به عنوان حاکم مصر منصوب داشتند، پرچمدار حقوق شهروندی در تاریخ است. بر این مبنا استاد شهید مرتضی مطهری در بیان جایگاه حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه می‌نویسد: "در نهج‌البلاغه از حقوق واقعی توده مردم و توقع شایسته و ممتاز آن‌ها در برابر حکمران و اینکه مقام واقعی حکمران امانتداری و نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده، بلکه به آن سخت توجه گردیده است. در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آن‌هاست. از اینرو اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران" (مطهری، ۱۳۵۴: ۸۲).

یکی از روش‌هایی که از نظر امام علی (ع) می‌تواند در توسعه حقوق شهروندی مؤثر باشد، ایجاد احساس توطن و تعلق تمام ساکنان یک شهر به یک مکان یا مسلمانان به یکدیگر است. مفاهیمی هم چون اخوت، کرامت، حریت، مشارکت و حق و تکلیف مواردی هستند که به رغم تأکید امام علی (ع) در شهرهای کنونی به لحاظ پررنگ شدن مسائل مادی بی‌رنگ شده‌اند.

علاوه بر این، حضرت علی (ع) با تأکید بر اصولی هم چون عدالت اجتماعی، آزادی و حقوق انسان‌ها سعی در نزدیک کردن افراد و شهروندان به یک دیگر و ایجاد احساس توطن تمام انسان‌ها دارد؛ زیرا ایشان در جایگاه مدیری که خود یکی از شهروندان آن است، وظیفه اجرای عدالت و قوانین را برعهده دارد. ویژگی مهم جامعه شهروندمدار که آن حضرت به آن تأکید دارند، احترام قلبی به قانون و قانون‌گرایی، عدالت و برابری افراد جامعه نسبت به یک دیگر و قانون، تقسیم کار، وجود کارگزاران لایق و دانشمند و امکان انتقاد و بیان اشکالات و تذکر آن‌ها به افراد و ارزیابی عملکرد و کارنامه مدیران شهر است.

در مجموع، نظریات امیرمؤمنان (علیه السلام)، درباره‌ی شهروندی در جامعه با توجه به نظریات قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است و شرایط اجتماعی نیز تا حد عدم مغایرت با دستورهای این دو منبع، با اندیشه‌ی شهروندی آن

حضرت ارتباط دارد؛ اما اصل بر دو منبع مذکور است. پس ایده‌ی شهروندی در نظر امام علی (علیه السلام) مبتنی بر بستر دینی است؛ چرا که دو منبع نامبرده، یعنی قرآن و سنت مهم‌ترین منابع دین اسلام‌اند.

در زمینه‌ی مبانی شهروندی در نهج‌البلاغه، نگرش آن حضرت به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناشی از مبانی و نگرش توحیدی مبتنی بر دین است. همچنین امام مشروعیت را الهی می‌داند که این مشروعیت الهی با اقبال و اراده‌ی مردم در جامعه محقق می‌شود. در ضمن، دین و سیاست نیز در کلام و مشی عملی آن حضرت، رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسسته دارند. پس از بررسی محتوای شهروندی و چگونگی رابطه‌ی فرمانروایان و شهروندان، در می‌یابیم که از نظر امیرمؤمنان (علیه السلام) این رابطه باید دوسویه و متقابل باشد؛ چون حق و تکلیف با هم‌اند.

در بحث عمق شهروندی، آن حضرت شهروندی عمیق را مدنظر داشته است. به عبارت دیگر ایشان قائل به احساس تعلق خاطر و مسئولیت عمیق شهروندان در قبال اجتماع و نظام اجتماعی است. در مقوله‌ی نوع شهروندی، امام علی (علیه السلام) شهروندان را به مشارکت فعال در عرصه‌ی اجتماع، خوانده و قائل به نقش تعیین‌کننده‌ی خواست و اراده‌ی مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمیت است.

گستره‌ی شهروندی نیز از دیدگاه امیر مؤمنان (علیه السلام)، باز می‌باشد؛ یعنی آن حضرت قائل است که در جامعه‌ی اسلامی همگان باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند و شهروندان در بهره‌مندی از این حقوق مساوی باشند.

منابع و مأخذ

- آقنداک، خلیل (۱۳۸۵)، حقوق شهروندی و قضایی، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی حقوق شهروندی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ماکو.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۰)، غررالحکم و دررالکلم (دوره هفت جلدی)، (شرح: جمال‌الدین محمد خوانساری)، تهران، دانشگاه تهران.
- ارسطو (۱۳۴۲)، اصول حکومت آتن، ترجمه تحشیه باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی.
- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۰)، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲.
- الله تعالی (۱۳۷۵)، قرآن کریم (ترجمه و توضیحات: بهاء‌الدین خرمشاهی)، تهران، جالی و نیلوفر.
- المحمودی، محمد باقر (۱۳۸۰)، نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعة و النشر.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ لغت صبا، نشر بهار.
- بوبیو، نوربرتو (۱۳۷۶)، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستانی، تهران، نشر چشمه.
- پللو، روبر (۱۳۷۰)، شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ترنر (۱۳۸۴)، مجله حقوق، سال اول، شماره اول.
- زینال‌پور فتاحی، زین‌العابدین (۱۳۸۵)، اسلام و حقوق شهروندی، مجموعه مقالات همایش علمی - پژوهشی حقوق شهروندی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماکو
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۳)، فروغ ولایت، تهران، انتشارات صحیفه.
- سیدآبادی، علی اصغر (۱۳۸۴)، شهروندی، انتشارات اگر.
- شفایی، حسین (۱۳۸۰)، حکومت مردم سالاری دینی، انتشارات سلسال، بی‌جا، چاپ اول
- صبحی‌الصالح (۱۳۷۹)، نهج‌البلاغه، شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و فرمان‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ترجمه محمد بهشتی، انتشارات شهریور با همکاری تابان
- طبرسی، امین الاسلام (۱۴۰۸هـ)، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
- علی ابن ابوطالب، امام اول (بی‌تا)، نهج‌البلاغه (تصحیح و تعلیق: دکتر صبحی‌الصالح)، قم، دارالبحره (افست از نسخه چاپ بیروت).

- کامیار، غلامرضا (۱۳۸۲)، حقوق بشر، انتشارات مجد.
 - فالکس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
 - فیض الاسلام، علینقی (۱۳۲۶)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۳۰۱)، بحار الانوار، جلد ۲، تهران، انتشارات الاسلامیه.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، عدل الهی، تهران، شرکت انتشار.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، علل گرایش به مادیگری، مشهد، طوس.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، نظام حقوق زن در اسلام، قم، صدرا.
 - موسوی خمینی، سید روح الله- امام (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر اندیشه امام.
 - نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۰)، فصلنامه مدیریت شهری.
- Miller, David. "Bounded Citizenship" in Miller, Citizenship and Nation Identity, Polity, Oxford 2000, pp 81-96